

## پژوهشی در احوال و آثار شمس سجاسی

(بر اساس منشآت منتشر نشده او)

محمد افشین وفایی\*

### چکیده

شمس‌الدین محمد سجاسی از شاعران و منشیان نیمه دوم سده ششم و نیمه نخست سده هفتم هجری است که متأسفانه اطلاعات اندکی از احوال او به ما رسیده است. از اشعارش نیز چیز زیادی بر جای نمانده است. درباره او مباحث قابل طرح بسیار است. او همان کسی است که دیوان ظهیر فاریابی را جمع کرده و ظاهراً دیباجة دیوان نیز به انشای اوست. این البته مسأله‌ای است که مصححان دیوان ظهیر تاکنون بدان توجهی نکرده‌اند یا به اشتباه شمس کاشی را جامع دیوان دانسته‌اند. از دیگر آثار شمس سجاسی ظاهراً یکی هم کتاب *فرائدالسلوک* است که مصححان آن را بدون نام مؤلف منتشر کرده‌اند. در این جستار پس از بحث درباره احوال و آثار شمس سجاسی، اشعار اندکی که از او در منابع پراکنده باقیمانده معرفی شده و سپس اطلاعات مهمی که در منشآت منتشر نشده او وجود دارد نقل و تحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها: شمس سجاسی، دیوان ظهیر فاریابی، فرائدالسلوک، منشآت.

## نام و زندگی او

شمس‌الدین محمد سجاسی از شاعران و منشیان نیمه دوم سده ششم و نیمه نخست سده هفتم هجری است که متأسفانه از اشعارش تنها اندکی به دست ما رسیده است. از جزئیات زندگی او نیز آگاهی کمی داریم.

خود نامش را «شمس‌السجاسی» نوشته است (سهروردی، حکمة‌الاشراق، گ ۱ الف، درباره این نسخه که به خط سجاسی است، نک: جلوتر). در منشآت که از او باقی مانده - و متأسفانه تاکنون انتشار نیافته است - نام و القابش به صورتهای «شمس‌الملته و الدین‌السجاسی» (مجموعه ش ۴۰ کتابخانه مجلس، گ ۱۵۹ ب)، «افضل‌الادبا مفخر‌الفضلا شمس‌الملته و الدین‌السجاسی» (همان، گ ۱۸۵ الف)، «الفاضل‌الکامل شمس‌الملته و الدین‌السجاسی» (مجموعه ش ۲۱ کتابخانه دانشکده ادبیات، ص ۲۴۳)، «الفاضل‌الکامل شمس‌الدین محمد سجاسی» (همان، ص ۲۴۶)، «مولانا اعظم شمس‌الملته و الدین» (همان، ص ۲۵۰) آمده است. در *فرائد‌السلوک* - که بدو منسوب است و بعدتر درباره انتساب آن به شمس سجاسی بحث خواهیم کرد - نامش فقط در تخلص یکی از اشعار «شمس» آمده است.<sup>۱</sup> جمال خلیل شروانی که او نیز مانند سجاسی در شمال غربی ایران ایام عمر را سپری می‌کرده از وی با عنوان «شمس سجاسی» (جمال خلیل شروانی ۱۳۷۵: ۱۴۳، ۱۷۳، ۲۱۸، ۲۴۴، ۲۵۶، ۳۰۳، ۳۱۵، ۳۷۳، ۴۱۴، ۴۳۲، ۴۳۶، ۵۴۳، ۵۴۵) و «سجاسی» (همان، ۴۷۲، ۴۸۱، ۴۹۱، ۴۹۴، ۵۲۴، ۵۸۶، ۶۴۹، ۶۶۹) یاد کرده است. در *سفینه بولونیا* (گ ۱۰ الف) از وی به صورت «مفخر‌الشعرا شمس‌الدین‌السجاسی» ذکر رفته است. ابوالمجد محمدبن مسعود تبریزی (ص ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۱۲) رباعیات او را زیر عنوان «شمس‌الدین سجاسی» آورده است. حمدالله مستوفی اسمش را «شمس سجاسی» (حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، ۱۳۶۴: ۷۳۶) و «شمس‌الدین سجاسی» (همو، *نزهة‌القلوب*: ۷۸) نوشته است. در سفینه شماره ۲۴۳ کتابخانه مجلس سنا نامش دو جا (گ ۲۳۰ ب، ۲۳۱ ب) «شمس‌الدین سجاسی» ضبط شده است. تاج‌الدین حلوی<sup>۲</sup> از او با نام «شمس سجاسی» یاد نموده است (*دقایق‌الشعر*، ص ۹۰). از

۱. خدایگانا شمس از پی مدایح تو / به گرد قطب هنر سالها مدار نهاد (*فرائد‌السلوک*، ص ۷۹).

۲. این کتاب به نام *تاج‌الحلوی* به چاپ رسیده است، اما صورت درست نام او تاج‌الدین حلوی است.

تذکره نویسان متأخر امین احمد رازی (هفت/قلیم، ج ۲، ص ۱۳۶۴) از وی با عنوان «شمس الدین محمد طاهر سجاسی»<sup>۳</sup> یاد نموده است. اوحدی بلیانی (عرفات العاشقین، ج ۴، ص ۲۰۲۸) او را «شمس الدین طاهر سجاسی» نامیده است. چنان که دیده می شود نام «طاهر» تنها در تذکره های متأخر دیده می شود و معلوم نیست استناد آنها بر چه مآخذی بوده است.<sup>۴</sup>

اگر *فرائد السلوک* تألیف شمس سجاسی باشد (درباره این انتساب نک: جلوتر)، تولد او در حدود سال ۵۷۰ق بوده است. زیرا این کتاب بین سالهای ۶۰۹-۶۱۰ق نوشته شده (*فرائد السلوک*، ص ۵۹۴) و مؤلف در این هنگام به تصریح خود چهل ساله بوده است (همان، ص ۸۲). از روزگار جوانی سجاسی اطلاع چندانی نداریم. او در دیباجة دیوان ظهیر — که گردآورده اوست و جلوتر در باب آن صحبت خواهیم کرد — از دور بودن خود از وطن و فراق پدر و مادرش می گوید و از قصد و نیت خویش برای دریافتن صحبت ظهیر سخن به میان می آورد و اینکه آرزویش با مرگ ظهیر برآورده نشده و تنها توانسته است به جمع آوری و تدوین دیوان وی پردازد (*دیوان ظهیرالدین فاریابی*، ص ۲۶-۲۷).

در یکی از منشآت<sup>۵</sup> که از سجاسی خطاب به شخصی به نام «شرف الدین» و مقیم در سجاس باقی مانده است به گرفتاری اشاره می کند که برای او پیش آمده و می گوید قصد روم دارد. مطلب از این قرار است که نایب والی محلی که در آن اقامت داشته پیش تر از سجاسی خواسته بود که از منتظمان خدمت او باشد تا از «انواع خط و فنون ادب» وی بهره برد. چون سجاسی نمی پذیرد، نایب والی از او رنجیده خاطر شده و کسان بر او می گمارد تا اگر خطایی از او سر زد گزارش دهند. باقی ماجرا را از زبان خود شمس نقل می کنیم:

خود جماعتی که از انسانیت دور بودند و از طریق مسلمانی بر کران، قومی را که پیش من

---

(نک: مرادی و عظیمی پور ۱۳۹۲: ۱۰۲-۱۰۴).

۳. در متن چاپی: سنجاسی.

۴. از کسی به نام «شمس الدین طاهر نحاسی» در بعضی از جُنکها و سفینه های متأخر اشعاری آورده شده و ممکن است تذکره نویسان آن روزگار او را با شمس الدین سجاسی اشتباه گرفته باشند. گمان دورتر این است که «نحاسی» در این نام تصحیف «سجاسی» باشد.

تردد داشتند و روزگار من در صحبت ایشان خوش می‌گذشت سعایت کردند پیش شحنة که فلانی با ایشان همه روز در تجرع پیاله شراب است و در تلذذ استماع ناله رباب. فرستادند و آن قوم را که چون پروین جمع آمده بودند بنات‌النعمش وار از یکدیگر جدا کردند ... از هریک چیزی ستند و هرکس را مصادره‌ای کردند و من یک شب محبوس بودم. به شفاعت بزرگی خلاص روی نمود و در این معنی نظماً و ثراً بسی سخن گفته آمد و الحالة هذه. خادم وقت وقتی نزدیک آن حاکم ترددی می‌کند و او نیز لطفی سردستی می‌نماید و به‌کلی دل از این مقام برگرفته‌ام و بعد العید عزیمت روم جزم کرده، العزم هذا و العقیده هذه، تا خود به کدام گوشه بیرون افتم (مجموعه ش ۲۱ کتابخانه دانشکده ادبیات، ص ۲۴۴).

البته در نامه بعدی که خطاب به هموست می‌گوید هنوز موفق به عزیمت به روم نشده است (همان، ص ۲۴۵). از بعضی نامه‌های او برمی‌آید که مدتی از عمر را در تبریز به سر می‌برده و گویا این مدت نسبتاً طولانی هم بوده است. سجاسی مجموعاً از اوضاع خود ناراضی بوده است، زیرا مخدومی نمی‌یافته که قدر هنرش را بشناسد و مستمری خوبی برایش تعیین کند. از طرفی بدون مال و مکنت هم روی بازگشت به وطن نداشته است.

از سال درگذشت شمس سجاسی اطلاع درستی نداریم و در آنچه حمدالله مستوفی (تاریخ‌گزیده، ص ۷۳۶) نقل می‌کند، یعنی: «در سنه اثنی و ستمایه به تبریز درگذشت و در مقبره الشعرا مدفون شد» خطایی رخ داده است و آن اینکه ظاهراً رقم دهگان از این تاریخ افتاده است.<sup>۵</sup> آنچه موجب عدم قبول این تاریخ به عنوان سال درگذشت سجاسی است وجود نسخه‌ای از حکمة الاشراف سهروردی به خط اوست با تاریخ سه‌شنبه ۱۴ شعبان ۶۱۷ (حکمة الاشراف، گ ۱ الف).<sup>۶</sup> یعنی یقیناً تا سال ۶۱۷ قی زنده بوده است. درباره محل وفات سجاسی گفته‌اند مستوفی باید درست باشد. او در جای دیگر هم از مدفن شمس سجاسی در مقبره الشعرا در سرخاب تبریز یاد

۵. این حدس را نخستین بار محمدامین ریاحی در مقدمه نزهة المجالس (ص ۹۵) مطرح کرده است. این اشتباه از تاریخ‌گزیده به کشف الظنون نیز راه پیدا کرده است.

۶. این نسخه به شماره ۶۴۹ در کتابخانه اسماعیل صائب ترکیه موجود است و میکروفیلم آن به شماره ۲۷۷ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود (فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۳۱۷). نیز نک: ریاحی، مقدمه نزهة المجالس، ص ۹۵.

می‌کند (حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، ص ۷۸).

### آثار به‌جامانده از شمس سجاسی

نخستین اثر شمس سجاسی احتمالاً جمع‌آوری و تدوین *دیوان* ظهیر است. حمدالله مستوفی پس از اینکه از اشعار شمس تعریف می‌کند<sup>۷</sup> این اطلاع را به ما می‌دهد: «*دیوان* ظهیر جمع‌کرده اوست» (*تاریخ‌گزیده* ۱۳۶۴: ۷۳۶). در *تاریخ‌گزیده* چاپ عکسی ادوارد براون به سبب افتادگی در این موضع، جمع‌آوری *دیوان* ظهیر به اشتباه به شمس‌الدین کاشی<sup>۸</sup> نسبت داده شده است (در این باره، نک: افشین‌وفایی و مرادی، *مقدمه انیس‌الخلوة و جلیس‌السلوة*، ص ۴۰۴-۳۶۹). همین اشتباه به فردوس‌التواریخ ابرقوهی (که بخشهایی از آن عیناً رونویسی از *تاریخ‌گزیده* است) نیز راه یافته است که نشان می‌دهد صاحب این کتاب هم به نسخه‌ای مخدوش از *تاریخ‌گزیده* دسترسی داشته و این افتادگی در نسخه‌های قدیم روی داده است. معقول هم این است که شمس سجاسی که از لحاظ زمانی نزدیک‌تر به ظهیر بوده *دیوان* وی را گردآوری کرده باشد، نه شمس کاشی که بیش از یک قرن با ظهیر فاصله زمانی دارد؛ به‌ویژه آنکه از *دیوان* ظهیر دستنویسهایی از سده هفتم هجری موجود است. باری این نادرستی بارها به تحقیقات متأخران نیز وارد شده است. نمونه‌ای از آن تعلیقات مصحح معتبرترین چاپ *دیوان* ظهیر، استاد امیرحسن یزدگردی است که جامع *دیوان* را شمس کاشی دانسته است (نک: *دیوان* ظهیرالدین فاریابی، ص ۳۰۴ و ۳۶۹). باری، با توجه بدانچه گفته آمد دیباچه *دیوان* ظهیر هم باید از شمس سجاسی باشد. ظاهراً مرسوم سجاسی نبوده است که در آثارش نام خود را بنویسد. زیرا نه در دیباچه ظهیر نه در *فرائد السلوک* و نه در *انجامه نسخه حکمة الاشراف* نام خود را نیاورده است.<sup>۹</sup> ما برای یافتن نام جامع *دیوان* ظهیر تمام نسخه‌های کهن *دیوان* را (کتابت سده‌های ۷ و ۸ق) بررسی کردیم. هیچ‌کدام از این

۷. «اشعار خوب دارد».

۸. در مقدمه *انیس‌الخلوة* (ص ۴۰۴ و ۳۶۹) یکجا نام «شمس‌الدین کاشی» به اشتباه «ابوالقاسم عبدالله بن علی کاشی» آمده که باید اصلاح شود.

۹. تنها در بلاغ قرائتی که بر *ظهر نسخه حکمة الاشراف* نوشته نام خود را آورده است.

نسخه‌ها دیباچه را نداشتند و طبعاً از نام جامع هم در آنها اثری نبود. دیباچه فقط در نسخ جدیدتر<sup>۱۰</sup> آمده است و در آنها هم به نام جامع اشاره‌ای نشده است. باری، شمس سجاسی دیوان ظهیر را به یکی از وزرای عهد به نام مجدالدین احمدبن محمد تقدیم کرده است (دیوان ظهیرالدین فاریابی، ص ۲۶-۲۷).<sup>۱۱</sup> این شخص گویا همان مجدالدین وزیر، از وزرای اتابکان آذربایجان است که در قصیده شمس سجاسی مندرج در سفینه بولونیا (گ ۱۰ب) مدح شده است. چنان‌که اشاره شد از گفتار شمس سجاسی در دیباچه معلوم می‌شود پدر و مادر او در این هنگام در قید حیات بوده‌اند و نیز از آنجا که ظهیر در این هنگام تازه وفات یافته بوده پس این کار باید مربوط به سالهای جوانی شمس بوده باشد. قرینه دیگری که برای تأیید گفته مستوفی در درستی انتساب جمع‌آوری دیوان ظهیر به شمس سجاسی می‌توان آورد این است که در *دقایق الشعر تاج‌الدین حلوی* (ص ۹۰) ذیل مبحث «موارده»،<sup>۱۲</sup> پس از نقل بیتی از شمس سجاسی، آمده است:

بدین بیت سوگند یاد می‌کند که هنوز شعر ظهیر ندیده بودم که این گفتم، پس معلوم شد که غیر موارد نیست.

نگارش کتابی در اخلاق مشتمل بر حکایاتی خواندنی به نام *فرائد السلوک فی فضائل الملوک* نیز به وی منسوب است. در متن نامی از مؤلف نیست و کتاب بی نام مؤلف به چاپ رسیده است. نام و نشان نویسنده جز در یکی از دستنویسهای کتاب نیامده است. ادگار بلوشه در فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس ضمن معرفی دستنویسی از *فرائد السلوک* به شماره S. P. 91، می‌نویسد نام مؤلف در این دستنویس نیامده است، اما در دستنویس دیگر کتاب در همین کتابخانه (که ذیل

۱۰. یزدگردی در تصحیح دیباچه از پنج نسخه استفاده کرده که قدیم‌ترین آنها مورخ ۸۷۲ق است و باقی متعلق به سده دهم یا بعد از آن هستند و چنان‌که در این تصحیح منعکس است نام جامع در هیچ‌یک از این نسخه‌ها نیامده است. ما به نسخه شماره ۳۷۸ کتابخانه مدرسه سپهسالار مورخ ۸۹۵ق هم که دیباچه را داراست و یزدگردی آن را ندیده مراجعه کردیم؛ در آنجا هم اثری از نام جامع و مدون دیوان نبود.

۱۱. لازم به توضیح است که بخشهایی از این دیباچه در *دیباچه انیس الخلو* نیز آمده است. نک: تعلیقات *انیس الخلو*، ص ۴۱۱-۴۱۲.

۱۲. موارد یا توارد پدید آمدن ناآگاهانه همانندی لفظی و معنوی میان سخن دو سخنور است.

شماره ۷۵۹ معرفی شده است)<sup>۱۳</sup> نام او «اسحاق بن ابراهیم بن ابی رشید بن غانم الطائی<sup>۱۴</sup> السجاسی» آمده است (Blochet, 2: 32, No. 758). این نوشته بلوشه را بعدتر دانش پژوه در مقاله‌ای، با عنوان «فهرست پاره‌ای از کتابهای اخلاق و سیاست به فارسی»، نقل کرد (دانش پژوه ۱۳۴۰: ۲۲۳) و از آنجا به تحقیقات دیگران نیز راه یافته است.

بر ما معلوم نشد چه کسی اول بار «اسحاق بن ابراهیم بن ابی رشید بن غانم الطائی السجاسی» را همان شمس‌الدین سجاسی دانسته است. گویا مصححان کتاب چون در قصیده‌ای که مؤلف در مدح مهدی‌الیه کتاب سروده تخلص «شمس» دیده‌اند (فرائد السلوک، ص ۷۹) گمان برده‌اند که محققانی که نام مؤلف را «اسحاق بن ابراهیم بن ابی رشید... السجاسی» نوشته‌اند مقصودشان شمس سجاسی بوده است. اما مصححان بدین سبب که وفات سجاسی را با استناد به اطلاع غلط تاریخ‌گزیده در سال ۶۰۲ دانسته‌اند نتیجه گرفته‌اند که چون او در زمان تألیف کتاب (۶۰۹-۱۰ع) زنده نبوده پس کتاب از فرد مجهول‌الهویه دیگری است (نورانی وصال و افراسیابی، مقدمه فرائد السلوک، ص هفده، بیست و پنج).

چند سال پس از نشر کتاب فرائد السلوک، دکتر محمدامین ریاحی با دانستن اینکه شمس‌الدین سجاسی قطعاً تا سال ۶۱۷ع، یعنی سالی که نسخه‌ای از حکمه الاشراق سهروردی را برای خود استنساخ کرده بوده، حیات داشته است، در درستی انتساب این کتاب به شمس سجاسی تردید روا نداشت (نک: ریاحی، مقدمه نزهة المجالس، ص ۹۶).<sup>۱۵</sup>

علی‌رغم اینکه هیچ مشخص نیست به چه استدلال این کتاب را به شمس

۱۳. تاریخ کتابت نسخه «خمس عشر و تسعمائة» است، اما بلوشه آن را به قید احتمال ۷۱۵ق خوانده است (Blochet, 2: 34, No. 759).

۱۴. بی‌نقطه. بلوشه آن را «الطایبی» و دانش‌پژوه با توجه به صورتی که بلوشه به خط فارسی نقل کرده «الطائی» خوانده است.

۱۵. به عقیده ما دکتر ریاحی، که بلاشک از دقیق‌ترین دانشمندان زمان ما بود، شادمان از اینکه دریافته است شمس سجاسی در سال ۶۰۲ بدرود حیات نگفته و می‌توانسته مؤلف فرائد السلوک باشد، توجهی بدین مطلب نکرده است که اصل انتساب کتاب به شمس سجاسی بر پایه محکمی استوار نیست. به هر حال، ایشان اگرهم دلایل دیگری برای این انتساب داشته چیزی نوشته است.

سجاسی منسوب ساخته‌اند، قرآینی هست که درستی این مطلب را تأیید می‌کند. یکی اینکه نویسنده در قصیده مدحیه کتاب، «شمس» تخلص کرده است (فرائد السلوک، ص ۷۹). دیگر اینکه دو جا در فرائد السلوک دو بیت از قصیده شمس سجاسی که در سفینه بولونیا آمده درج شده است (همان، ص ۱۵۴ و ۳۵۲). سدیگر اینکه دو رباعی مندرج در نزهة المجالس (جمال خلیل شروانی، ص ۳۰۳، رباعیهای ۲۱ و ۱۱۸۱) به نام شمس سجاسی نیز در فرائد السلوک (ص ۱۴۹ و ۵۷۹) آمده است.<sup>۱۶</sup> و چهارم اینکه سجاسی در یکی از قصاید خود اتابک ازبک، مهدی‌الیه فرائد السلوک را مدح گفته است (سفینه ش ۲۴۳ کتابخانه مجلس سنا، گ ۲۳۰-ب۲۳۱-الف).

اما اشکال اصلی در پذیرفتن درستی این انتساب این است که نام شمس‌الدین سجاسی در عنوان یکی از نامه‌هایش «محمد» آمده است، نه «اسحاق». با این حال ممکن است در ضبط این عنوان سهوالقلم رفته باشد، به‌ویژه آنکه نام محمد فقط در عنوان یکی از نامه‌ها، آن هم در دستنویس متأخر کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (که عنوان مندرج در آن از اعتبار کافی برخوردار نیست، نک: جلوتر) آمده است. بنابراین محتمل است همان‌طور که بعضی پژوهشگران پذیرفته‌اند (نک: ذکاوتی قراگزلو ۱۳۷۱: ۵۲؛ همو ۱۳۸۲: ۵؛ همو ۱۳۸۱: ۱۳)، نام سجاسی، شمس‌الدین اسحاق بوده باشد.<sup>۱۷</sup> هرچند در ادوار قدیم «شمس‌الدین» عموماً لقبی بوده است برای آنان که «محمد» نام داشتند.

به هر روی، فرائد السلوک به نام آخرین فرد از اتابکان آذربایجان، مظفرالدین ازبک بن محمد بن ایلدگز (۶۰۷-۶۲۲ق) مصدر گشته و نویسنده بارها در جای جای کتاب او را ستوده است (فرائد السلوک، ص ۶۱-۶۴، ۷۵-۸۰، ۱۹۴-۱۹۵، ۳۰۳-۳۰۴، ۳۶۴-۳۶۵، ۴۱۳-۴۱۴، ۴۴۴-۴۴۵، ۴۷۹-۴۸۰، ۵۱۳-۵۱۴، ۵۴۵-۵۴۶، ۵۶۸-۵۶۹، ۵۸۷، ۵۹۳-۵۹۴). اگر این کتاب از شمس سجاسی باشد، از بعضی عبارات آن چنین برمی‌آید که نخستین تصنیف اوست (همان، ص ۸۰-۸۱).

۱۶. رباعی اول کامل و از رباعی دوم فقط بیت دوم آورده شده است. نک: میرافضلی ۱۳۷۶: ۹۸.

۱۷. البته آقای ذکاوتی قراگزلو هیچ بحثی در این باره نکرده و فقط به نوشتن نام مؤلف به گونه «اسحاق بن ابراهیم ابورشید شمس سجاسی» بسنده نموده است.



دیوان شمس سجاسی تاکنون به دست ما نرسیده است. از گفته‌ی اوحدی بلیانی (عرفات العاشقین، ج ۴، ص ۲۰۲۸) معلوم می‌شود دست‌کم تا حدود سالهای ۱۰۲۲-۱۰۲۴ ق یعنی هنگام تألیف عرفات العاشقین اشعار نسبتاً زیادی از شمس در دست بوده است. می‌گوید: «اشعار وی اگرچه بسیار است از دوهزار بیت بیشتر به نظر قایل نرسیده است». رباعی (مقدمه نزهة المجالس، ص ۹۶) بر این باور است که «کثرت رباعیهای سجاسی در نزهة المجالس و دسته دسته به دنبال هم بودن آنها می‌رساند که او دیوان داشته و ... [جمال خلیل شروانی] آن دیوان را در دست داشته است». امروزه اشعار پراکنده‌ای از شمس در لابه‌لای منابع یافت می‌شود که در زیر بدانها اشاره می‌کنیم.

در دیباجة دیوان ظهیر قطعه‌ای در مدح مجدالدین احمدبن محمد وزیر آمده که ظاهراً از سجاسی است (دیوان ظهیرالدین فاریابی، ص ۲۸). قصیده‌ای مصنوع نیز احتمالاً از او در فرائد السلوک در مدح اتابک ازبک وجود دارد (فرائد السلوک، ص ۷۶-۸۰) که در آن از خودش با عنوان «شمس» یاد کرده است (همان، ص ۷۹). در آخر هر باب هم شعری در مدح همو از خویش افزوده است (همان، ص ۱۹۴-۱۹۵، ۳۰۳-۳۰۴، ۳۶۵، ۴۱۴، ۴۴۵، ۴۷۹-۴۸۰، ۵۱۳، ۵۴۵-۵۴۶، ۵۶۹، ۵۸۷). چنان‌که گفتیم دو بیت از اشعار مندرج در فرائد السلوک در سفینه بولونیا به نام شمس سجاسی آمده است. پس احتمالاً برخی از اشعار دیگری نیز که در فرائد السلوک در لابه‌لای مطالب آمده از اوست. از شمس شصت و هفت رباعی در نزهة المجالس نقل شده است (رباعی، مقدمه نزهة المجالس، ص ۹۵) و این تعداد نشان می‌دهد که او در نیمه نخست سده هفتم یعنی سالهای تألیف نزهة المجالس شاعری سرشناس در شمال غربی ایران بوده است. قصیده‌ای هم که از او در سفینه بولونیا آمده در مدح وزیری به نام مجدالدین است (سفینه بولونیا، گ ۱۰-۱۱ پ). جامع خلاصة الاشعار فی الرباعیات سفینه تبریز هم پنج رباعی از وی آورده است (ابوالمجد محمدبن مسعود تبریزی، ص ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۱۲). در سفینه شماره ۲۴۳ کتابخانه مجلس سنا سه قصیده از او آمده که اولی در مدح شاه ازبک (احتمالاً مظفرالدین ازبک بن محمد) است (سفینه ش ۲۴۳ کتابخانه مجلس سنا،

گ ۲۳۰ب-۲۳۱الف). ممدوح دومی شاهی است که به نام او اشاره نشده است (همان، گ ۲۳۱الف-۲۳۱ب). سومی هم در مدح وزیری به نام سعدالدین احمد است (همان، گ ۲۳۱ب-۲۳۲الف). چنان‌که گفته شد تاج‌الدین حلوی (دقایق الشعر، ص ۹۰) هم یک بیت از او نقل کرده است.

از تذکره‌نویسان دوره‌های بعد، تقی کاشی در بخشی که با نام تذنیب به خلاصه الاشعار افزوده (درباره این تذنیب، نک: افشین‌وفایی ۱۳۹۲: ۸۱، پانویس ۲) اشعار او را زیر عنوان «لمولانا شمس‌الدین ... مصنف کتاب فراید<sup>۱۸</sup> السلوک فی فضایل الملوک» آورده است (تقی کاشی، نسخه ش ۶۸۴ کتابخانه خدابخش در بانک‌پور، گ ۳۲۱الف). این اشعار همه از فرائد السلوک است (همان، گ ۳۲۱الف-۳۲۲الف). در عنوان این اشعار بعد از نام «شمس‌الدین» به اندازه یک کلمه بیاض مانده است. بعدها شخص دیگری در این جای خالی با قلمی دیگر<sup>۱۹</sup> نوشته است: «طبسی». از آنجا که تقی‌الدین خود حواشی بر این نسخه دارد و حتی در همین موضع هم حاشیه‌ای نوشته است<sup>۲۰</sup> پس نسخه از نظرش گذشته و جای خالی همچنان باقی مانده است. معلوم می‌شود تقی کاشی، شمس سجاسی را نمی‌شناخته و تردید در صحت انتساب فرائد بدو ظاهراً از قدیم مطرح بوده است. امین احمد رازی فقط سه بیت از اشعار او را نقل کرده است (امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، ج ۲، ص ۱۳۶۴). اوحدی بلیانی سه قصیده و یک قطعه از وی آورده (اوحدی بلیانی، عرفات العاشقین، ج ۴، ص ۲۰۲۸-۲۰۳۴) که قصاید همانها است که در سفینه ۲۴۳ آمده است. اما در سفینه مذکور ابیات دو قصیده نسبت به عرفات بیشتر است.

از استنساخ کتابها و رسالاتی نیز به دست شمس سجاسی آگاهی داریم. او خود در یکی از نامه‌ها از آشنایی‌اش با «انواع خط» یاد می‌کند (مجموعه ش ۲۱ کتابخانه دانشکده ادبیات، ص ۲۴۴). خوشبختانه نمونه خط او نیز در دست است. سجاسی کتابت نسخه‌ای از حکمه الاشراف را در چهاردهم شعبان ۶۱۷ به پایان برده و از بلاغ

۱۸. اصل: فواید.

۱۹. عنوان با مرکب سرخ نوشته شده اما این کلمه افزوده با مرکب سیاه است.

۲۰. در کنار عنوان نوشته است: «که از برای اتابک از یک بن اتابک محمد بن ایلدگر نوشته».

قرائتی که بر ظهر نسخه نوشته معلوم می‌شود که آن را برای خود استنساخ کرده و کتاب را نزد رفیع‌الدین ابوالفتح ابن الهمدانی خوانده است (حکمة الاشراف، گ ۱ الف). در سی ورق نخستین نسخه حواشی مفصلی ظاهراً به خط سجاسی هست که لابد از هنگامی است که کتاب را نزد رفیع‌الدین می‌خوانده است.

### منشآت شمس سجاسی

چنان‌که ذکر شد منشآت هم از شمس سجاسی باقی مانده است. مجموعه شماره ۴۰ کتابخانه مجلس سنا و دستنویس مجموعه منشآت کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به شماره ۲۱ ب<sup>۲۱</sup> هر دو حاوی مکتوباتی از او هستند. نسخه مجلس هجده نامه دارد که شش تا از آنها در نسخه دانشگاه هم آمده است. نسخه دانشگاه نامه تازه‌ای ندارد و نامه آخر هم در آنجا ناقص است. نسخه مجلس اندکی قدیم‌تر است و معمولاً ضبطهای بهتری دارد. گاه نیز ضبط نسخه دانشگاه درست است. بنابراین بعید است از روی نسخه مجلس کتابت شده باشد. شاید هر دو به یک مأخذ دسترسی داشته‌اند. عنوان مکتوبات گاه در دو نسخه با هم متفاوت است. بدین توضیح که عناوین عربی در نسخه دانشگاه به فارسی برگردانده شده و چون مترجم، عربی نمی‌دانسته عناوین را غلط ترجمه کرده و چند نامه سجاسی را به اشتباه از دیگران دانسته است.<sup>۲۲</sup> اشعاری هم به فارسی و عربی از سجاسی در لابه‌لای این مکتوبات دیده می‌شود. چون این نامه‌ها تاکنون به چاپ نرسیده طبعاً به آگاهیهای مندرج در آنها نیز توجهی نشده است. این اطلاعات اگرچه به سبب پراکندگی و عدم شناخت افراد نامبرده در مکتوبات و زمان نگارش آنها ما را به بازسازی دقیق جزئیات حیات سجاسی رهنمون نمی‌تواند بود، در اینجاست کوششیم برخی از مهم‌ترین آنها را نقل کنیم تا در آینده با پیدا شدن آگاهیهای تازه بتوان به ترسیم دقیق‌تری از خطوط کلی زندگی شمس سجاسی پرداخت. برای روشن شدن برخی زوایای حیات سجاسی حتی المقدور تحلیل مختصری نیز از این اطلاعات به دست داده‌ایم. ضمناً

۲۱. دسترسی به تصویر این دستنویس را مدیون دوست عزیزم، مهدی رحیم‌پور هستیم.

۲۲. جلوتر به عنوانهای نادرست نسخه دانشگاه اشاره شده است.

آگاهیهای اجتماعی - فرهنگی مفیدی هم در این منشآت مسطور است که نمایانگر اوضاع روزگاران پیشین است و برای خوانندگان سودمند خواهد بود. عنوان نامه نخست - که از قراین برمی آید خطاب به شرفالدین نامی است از دوستان کودکی وی که در زمان نگارش نامه در سجاس اقامت داشته - چنین است: «من انشاء الفاضل الكامل شمس الملة و الدین السجاسی» (نسخه مجلس، گ ۱۵۹ ب؛ نسخه دانشگاه، ص ۲۴۳). در این هنگام شمس در جایی غیر از سجاس به سر می برده که ظاهراً خیلی هم از آنجا دور نبوده است. سجاسی در این رقععه به هنر دبیری خود می بالد:

من که اگر در کتابت خامه بجنیانم عطارد جامه بدرّد و اگر قلم برگیرم مشتری را قدم بلغزد و کلک من که در فنون صنعت بر مترسلان عالم خندد و در رموز معانی عقود لالی بر گردن ایام و لیالی بندد از تقریر اشتیاق به لقای همایون مجلس عالی فلان ... عاجز آیم (نسخه مجلس، گ ۱۵۹ ب؛ نسخه دانشگاه، ص ۲۴۳).

سجاسی می نویسد که نامه مخاطب در حالی به دستش رسیده که باران بدان آسیب زده بوده است.

اما این قدر معلوم شد و مقصود همین قدر است که فرموده بود که چون برف از راه برخیزد برف وار<sup>۲۳</sup> روی بدان جانب خواهم نهاد تا از باران فضل خویش یاران تشنه دل را نصیبی دهم ... من طبع تو دانم آنچه گویی نکنی (نسخه مجلس، گ ۱۶۰ الف؛ نسخه دانشگاه، ص ۲۴۳).

در همین نامه می گوید بعد از عید عزیمت روم خواهد کرد. در نامه دوم که خطاب به همان شخص است از مکتوبی که از خداوند شمس الدین دریافت کرده است یاد می کند:

آن وقت که قاصدان از آن جانب رسیدند و خطاب خداوند شمس الدین رزقنی الله لقاءه و مفاوضه مخدوم شرف الدین رسانیدند ... (نسخه مجلس، گ ۱۶۱ الف؛ نسخه دانشگاه، ص ۲۴۵).

سجاسی از شرایط خود ناراضی است و هنوز موفق به عزیمت روم نشده است: پیش از این مطوّلی به خدمت صادر شده بود مبنی از آنکه بعد العید عزیمت سفری بعید است اعنی سفر روم که علی العموم آسایش را در آن بوم نشان می دهند. هنوز این تمنی

دامن گیر است و این عزیمت در طی ضمیر. اما تقدیر به خلاف تدبیر است و گردن در جنب تقدیر ... احوال خادم را هنوز التیامی ظاهر نشده است و صبح امیدش را ایتسامی پیدا نگشته (نسخه مجلس، گ ۱۶۱ الف؛ نسخه دانشگاه، ص ۲۴۵).

ضمناً در همین نامه اطلاعی دیگر می‌دهد:

یکی از جمله فضلاء کتابی ساخته است پر ریاحین بهار، آن را در قید کتابت آورده و تخلصی بر نام پادشاهی ساخت و به خدمت فرستاد. اگر با حال رضا آمد فیها و نعمت و اگر نه آن عزیمت که در خاطرش متمکن است به امضا رسانیده آید و آن اندیشه که در ضمیر دارد در عمل آورده شود (نسخه مجلس، گ ۱۶۱ ب؛ نسخه دانشگاه، ص ۲۴۵-۲۴۶).

عنوان نامه سوم در نسخه مجلس (گ ۱۶۱ ب) این است: «ایضاً فی الجواب».<sup>۲۴</sup> این رقعہ پاسخ سجاسی است ظاهراً به مکتوبی از همان شرف‌الدین مذکور. در این مکتوب از وعده مخاطب خود مبنی بر سفر از سجاس به نزد خود یاد می‌کند:

تا این غایت اگر وقتی تسکینی به مسکن این دل مسکین می‌رسید و راحتی به ساحت این جان بی‌طاقت نزول می‌کرد آن نبود مگر از اثر آنکه مجلس عالی وعده داده بود که مدتی شطرنج فضل بر رقعۀ آن بقعه خواهم باخت و یک‌چندی راهوار فصاحت در مضمار آن دیار خواهم تاخت. همه روز در نهضت این فرصت و در انتظار این افتخار دل‌گوش امید بر صوب سجاس گشاده بود ... خود آن سعادت مساعدت نمود ... اما چون خلاف در وعده به سبب مصلحت خانه و محافظت اسباب و آشیانه بود ... غباری بر خاطر ننشست؛ چه انتظام امور و اتساق احوال مجلس عالی غایت متمنای من بنده (نسخه مجلس، گ ۱۶۲ الف؛ نسخه دانشگاه، ص ۲۴۶-۲۴۷).

سپس می‌نویسد: «احوال خدمتکار در شکایتی که از روزگار چند نوبت خدمه نوشت همچنان برقرار است.» در همین نامه از مصاحبت چند روزه خود با شیخ مکی یاد می‌کند:

چند روزی در صحبت شیخ مکی که خادم آن مکۀ صفاست و سادن آن کعبه وفا آسایشها حاصل آمد و راحتها پیدا شد؛ اگرچه از خدمتش خجلم که به انواع قاصر بوده‌ام؛ اما از آن

---

۲۴. کاتب نسخه دانشگاه این عنوان را اشتباه متوجه شده و گمان برده این نامه در جواب شمس سجاسی است. در نتیجه عنوان را چنین تغییر داده است: «در جواب مکتوب فاضل الکامل شمس‌الدین محمد سجاسی نوشته شده». نامه بی‌گمان از شمس سجاسی است.

جهت که او را بر احوال من عثوری هست معذورم خود در خدمت شرح دهد (نسخه مجلس، گ ۱۶۲ پ؛ نسخه دانشگاه، ص ۲۴۷).

عنوان رقعۀ چهارم در نسخه مجلس چنین است: «ایضاً له کتب الی سجاس لدی صدیق له».<sup>۲۵</sup> در این نامه از گذر ایام شباب به شتاب سخن به میان می‌آورد و به گلایه مخدوم خود (که متأسفانه کاتبان منشآت نامش را حذف کرده‌اند و به جای آن «فلان» گذارده‌اند اما ممکن است همان «خداوند شمس‌الدین» پیش‌گفته مراد باشد) پاسخ می‌دهد و می‌گوید از سجاس به اختیار خویش دوری نگزیده است:

از آن اطلال که در ظلال آن شمال نوال بر من می‌وزید و از آن حریم که در شمیم آن نسیم نعیم بر من گذر می‌کرد به اختیار خویش دوری نجسته‌ام و به مراد خویش جدایی نگزیده و اگر روزگار به اکراه و اجبار مرا در گوشه‌ای نشانده است و به قهر و قسر در کنجی گرفتار کرده نه آن است که از ظل ظلیل آن حضرت سیر شده‌ام و از میل دل بدان حریم کریم ملول گشته ... از هر جانب که می‌نگرم جناب همایون خداوند فلان می‌جویم و در هر محفل که حاضرم شرح کمال جلال و قصه فضل و افضال او می‌گویم. بیت

می‌نالم و از باد تو را می‌پرسم  
می‌گیرم و در آب تو را می‌جویم

ایام شباب که در شتاب چون باد بود در مرابع به نیکوتر زهتی صرف کردم و اوقات صبی که در صفا چون آب بود در ملاعب آن نعمت به زیباتر فرصتی بگذرانیدم (نسخه مجلس، گ ۱۶۲ ب- ۱۶۳ الف؛ نسخه دانشگاه، ص ۲۴۷).

پس معلوم می‌شود کودکی و نوجوانی را در خدمت این مخدوم در سجاس گذرانیده است. از مطالبی که بعد از این می‌گوید این‌طور استنباط می‌شود که گویا پدر و مادر او در سجاس زندگی نمی‌کرده‌اند و احتمالاً در اصل هم اهل جای دیگری شاید حوالی سجاس بوده‌اند اما او به سبب علاقه به این مخدوم یا به هر دلیل دیگری از کودکی در سجاس اقامت گزیده و به شمس سجاسی نیز شهرت یافته است. ممکن است پدرش او را به جهت تربیت به این شخص که شخص سرشناسی بوده سپرده باشد. به هر روی سجاسی می‌گوید:

... از آن سلیمان سبا همین یک نوازش رسیده است و همین یک پرسش آمده، عتابی که

۲۵. همین نامه در نسخه دانشگاه (ص ۲۴۷) چنین عنوانی دارد: «سواد مکتوبی است که در سجاس یکی از علما پیش دوست فاضلی نوشته بود» که ظاهراً ناشی از بدفهمی کاتب در ترجمه از عربی است.

در طی این صحیفه متوطن بود و در ضمن آن لطیفه مندرج در معنی آنکه فلانی یعنی بنده حقوق نعمتها فراموش کرده است و با بدعهدی و نسیان دست در آغوش آورده به غایتی که ما از وی راضی شده‌ایم بدانکه نام ما در نامه دیگران برد و سلام ما در نوشته دیگران رساند، چون خداوند را موضعی معهود و مقامی معین معلوم نباشد گاهی در قم به اقامت اسباب مخدوم خویش مشغول شود و گاهی در نوشاباد به نوش باد عشرت بنشیند. اگر من از اقامت وظایف خدمت در شرایط مراسم مدحت بازمانم معذور باشم و معلوم است که مرا به سجاس هیچ علاقه نبود جز دوستی و خدمتکاری خداوند. از مادر و پدر خویش و اقربا و تبار به جهت دیدار او بیریدم و خدمت صحبت والدین که مقابل است با خدمت خدای، بگذاشتم و صحبت او برگزیدم. اکنون چون خداوند در اماکن سجاس متمکن نیست و در مواضع آن متوطن نه، چیزی پیش که نویسم و سلام پیش که فرستم (نسخه مجلس، گ ۱۶۳ الف - ۱۶۴ ب؛ نسخه دانشگاه، ص ۲۴۸).

نامه پنجم در نسخه مجلس چنین عنوانی دارد: «ایضاً له کتب الی قوام‌الدین و نعته الی مراغه».<sup>۲۶</sup> در این نامه از شخصی به نام امام نجم یاد شده که از نزد قوام‌الدین به نزد سجاسی آمده و نامه‌ای از او آورده است (نسخه مجلس، گ ۱۶۴ الف - ۱۶۴ ب). نکته‌ای که در این نامه دیده می‌شود این است که ضمن تعریف از خط قوام‌الدین و فضل او بیت زیر را می‌آورد:

مرا مناقب مخدوم خود مجیرالدین  
مهم‌تر است ز نعت بهار و فروردین  
معلوم نیست چرا مخدوم را «مجیرالدین» نامیده است. آیا کاتبان در نوشتن عنوان نامه سهو کرده‌اند یا اینکه این بیت، بیت مشهوری بوده و سجاسی آن را عیناً به عنوان شاهد آورده است؟

در نسخه مجلس بلافاصله مکتوب دیگری (نامه ششم) زیر عنوان «این قصیده با این رساله به جانب یکی از دوستان در جواب او نوشت» آمده که در آن پس از قصیده‌ای عربی و اشعاری به فارسی در مدح شمس‌الدین مسعود، نامه‌ای را که او برایش فرستاده تحسین می‌کند و بدو پاسخ می‌دهد (نسخه مجلس، گ ۱۶۵ ب). احتمال

۲۶. اصل: مراجعه. در نسخه دانشگاه (ص ۲۵۰) عنوان نامه چنین است: «سواد مکتوبی که مولانا اعظم قوام‌الدین به یکی از دوستان خود که در مراغه بوده نوشته» که معلوم می‌شود دوباره کاتب در برگرداندن عنوان به فارسی دچار اشتباه شده است.

دارد این شمس‌الدین همان شخص مذکور در نامه نخست باشد. اگر چنین باشد معلوم می‌شود سجاسی در جایی نه چندان دور از سجاس اقامت داشته است. زیرا در این نامه می‌نویسد:

چون از ناکامی روزگار امید موصلت نیست انگار که منزل یکی هزار است و با آنکه مسافت میان جانین یوماً او یومین بیش نیست چون رنگ آمیزی ایام مانع ... است پندار که بعدالمشرقین حاصل است (نسخه مجلس، گ ۱۶۶ الف).

در نوشته خود از غربت می‌نالند و می‌گویند که جوای صحبت صاحب‌هنری بوده که قدر علم و هنر را بشناسد اما کسی را نیافته است. از فحوای نامه معلوم می‌شود که مخاطب از او طلب اشعار عربی کرده بوده است و سجاسی آن اشعار را از روی نسخه‌ای نادرست برای او نوشته و فرستاده است. مخاطب هم چون اغلاط بسیار آن را می‌بیند در حواشی آن نسخه اصلاحاتی می‌کند و آن را به سجاسی بازمی‌گرداند. ماجرا را از زبان خود سجاسی بشنویم:

... اشعار عربی با تتمه‌ای که با آن ارزانی داشته بود رسید و آن را تمیمه عمر ساخت و قلابد منن سابق به جواهر فراید لاحق بیاراست و نصیحتی که فرموده بود بر جوامع متن ترجیح حاصل کرد و تقیدی که به قلم دربار بر حاشیه آن اوراق ارزانی داشته تعویذ منت در گردن جان بنده افکنده لاشک گرد تقبیح از چهره کتابت شاگردان به آب قلم به تصحیح استادان شسته شود و خاشه سقم از چشم مبتدیان به میل مطالعه منتهیان محو گردد. خدمتکار با آنکه از فضل قوتی ندارد و از ادب سرمایه‌ای حاصل نکرده است آن را از نسختی سقیم نوشته بود و از خطی ذمیم نقل کرده و ملک الافاضل که دایم عمر باد داند که در حالت نسخ، قوت تصحیح فسخ گردد و در اثناء نقل عقل را مجال اصلاح نماند و چون از حضرت استدعا رفت مقابله نکرده به خدمت فرستاده شد (همان، گ ۱۶۶ پ).

در اینجا سجاسی به نکته جالبی اشاره کرده و آن اینکه هنگام استنساخ فرد هر قدر فاضل هم باشد قدرت تصحیح ندارد و همه حواسش به کار استنساخ است و مراقب است که نسخه اصل را طابق النعل بالنعل استنساخ کند. باری، سجاسی از مخدوم خویش که ظاهراً سمت استادی هم بر او داشته یا به هر حال مورد احترام وی بوده عذرخواهی می‌کند:



اگر خدمتکار را به اعتراف قصور خویش به سهوی که از قدم قلم در راه کتابت افتاده بود معذور دارد تا ابد منت‌دار است و اگر نه ... بنده مترصد است که تا از لطایف چیزی دست دهد که شایان خدمه بود که آن را به خط مجهول خویش بنویسد و به خدمت فرستد ... (همانجا).

آنچه ما نامه هفتم محسوب کرده‌ایم درحقیقت توصیه‌نامه‌ای است که در آخر این رقعہ نوشته (همان، گ ۱۶۷ الف)<sup>۲۷</sup> و در آن توصیه جوان حامل نامه را به مخدوم خویش می‌کند و علم‌دوستی وی را تحسین می‌کند و می‌گوید که او انواع خطوط خوش تو را سرمشق خویش قرار داده و مکرر از روی آنها می‌نویسد. بعید نیست سجاسی خود نیز خط خوش را در کودکی و نوجوانی از همین شمس‌الدین آموخته باشد.

رقعه هشتم در نسخه مجلس زیر این عنوان آمده است: «این رساله به خدمت دوستی عزیز فرستاد.» (همان، ۱۶۷ الف)<sup>۲۸</sup> در این نامه از فراق یاران می‌نالند و می‌گویند که «در کشاکش هجران یاران، باران اشک او شبانروزی گشته است و در لگدکوب فراق دوستان داستان بی‌صبری او در افواه افتاده.» (نسخه مجلس، گ ۱۶۷ پ- ۱۶۸ ر). از فحوای مطلب برمی‌آید که در این هنگام صاحب «اهل و ولد» بوده است (همان، ۱۶۸ الف).

نامه نهم خطاب به وزیری است به نام سید ربیب‌الدین (نسخه مجلس، گ ۱۶۹ الف). سجاسی ضمن ستایش این وزیر او را «اکبر کبراء عراق» می‌خواند و بدو می‌گوید همه هنرمندان وظیفه‌بگیر تواند، اما من تاکنون این بخت را نداشته‌ام تا از خزانه تو برخوردار باشم. همچنین از قصیده‌ای یاد می‌کند که همراه نامه برای او فرستاده است (همان، گ ۱۶۹ ب) و البته در نسخه ما خبری از آن نیست.

مکتوب دهم (همان، گ ۱۷۰ الف) خطاب به سید شرف‌الدین نامی است که ممکن است همان شخص مذکور در نامه‌های پیشین باشد. اما به تحقیق نمی‌توان در این باره داوری کرد. در این نامه او را «ملک الافاضل» می‌نامد و قطعه‌ای از خودش را که با قافیه‌ای دشوار ساخته بوده نقل می‌کند. می‌گوید در مجمع ادبا «برخی از روز

۲۷. عنوانش چنین است: «ابن فضل (ظاهراً: ابن فضل) در آخر این رساله نوشته بود.»

۲۸. این نامه آخرین نامه مندرج در دستنویس دانشگاه (ص ۲۵۰) است و ناتمام مانده است. عنوان آن هم چنین است: «سواد مکتوبی است که مولانا شمس المله و الدین به خدمت دوستی فاضل فرستاد.»

بر این بحث بگذشت که "لم ينظم احد من الشعراء قصيدة على هذه القافية الخاء مع لزوم الراي" خادم مخلص را طبع به جمع این چند قافیه میلان نمود و آن را در سلک این قطعه نظم داد ... ملک الافاضل داند که مرغ طبع به دام این قافیه دشوار رام شود ...» (همان، ۱۷۱ الف). ظاهراً در این هنگام در تبریز بوده و سپس به مکانی دیگر می‌کوچد. چون در آنجا مخدومی نمی‌یابد که از وی حمایت کند همراه کسان امیر جمال‌الدین که به شهر او آمده بودند به خدمت آن امیر شتافته است. این امیر ظاهراً خود اهل فضل و کمال بوده و در هندسه و ریاضیات دستی داشته است. خطاب به شرف‌الدین می‌گوید چندان تعریف فضل تو را نزد او کردم که مشتاق دیدار تو شده است. سجاسی در این هنگام از نظر مالی نیز اوضاع خوبی داشته است. تقاضایی هم از شرف‌الدین دارد که انگیزه اصلی نوشتن این نامه است. چون آگاهیهای مفیدی از این درخواست به دست می‌آید، ماجرا را از زبان خود سجاسی خطاب به شرف‌الدین بشنویم:

عیش خدمتکار در حضرتش جامع است خطوط دنیوی و عقبوی را و نفس داعی در صحبتش فایز است فواید اولوهی و اخروی را مگر کتاب اقلیدس بعد از اشکال آن را حل کرده است و جمله مشکلات دوایر مثلثات و خطوط و سطوح آن در اعمال آورده و بر حل و عقد آن سوار گشته و به مهارت تمام در کار آورده از وی بازمانده است و از نظر او غایب گشته بدین طرف مطالبت می‌رود اما یافته نمی‌شود اگر در کتابخانه ملک ایستاده<sup>۲۹</sup> آن نسخه باشد یک دو ماهی به طریق عاریت انعام فرماید و به دام آن انعام، دوستی چنین بزرگی صید کند سخت صواب و به غایت ستوده و نیک محمود باشد و اگر در کتب‌خانه یافت نشود پیش دلان کتب به دست آید اعلام دریغ ندارد تا از این جانب بها فرستاده شود و خریده آید. چو حاجت ماسه<sup>۳۰</sup> است بدان و ممکن که اگر دست دهد داعی نیز مقابتی<sup>۳۱</sup> چند بخواند و شکل چند حل کند (همان، گ ۱۷۲ الف).

نامه یازدهم را خطاب به یکی از یاران قدیمش نوشته که در طلب علم به روم رفته است:

۲۹. در اصل چنین است.

۳۰. اصل: ماس.

۳۱. در اصل چنین است.

آن سرو بوستان علوم جویبار کشور روم آبخور ساخته بود و آن جرّه‌باز اوج معانی در میانی آن بوم آشیان گرفته و داعیه تغرب عن الاوطان فی طلب العلی او را در آن خطه مقیم کرده ... (همان، ۱۷۲ ب).

نکته جالب در رقعات سجاسی این است که با آنکه از شیوه مترسلان روزگار که بنای کارشان بر اطناب و تکلف است تبری می‌جوید خود نیز گرفتار همان شیوه است. در همین نامه به مخاطبش می‌گوید:

از شیوه مترسلان در اظهار خدمه و ایراد مدحت تجنب می‌نمایم که آن نوعیست از تکلف و از عادت متکلفان در ابلاغ تحیت و اعلام طویت عدول می‌جویم که آن بعضیست از تصلف (همانجا).

باری، در این رقعہ نیز از مردم شهری که در آنجا اقامت دارد (احتمالاً تبریز) گلایه دارد. ضمناً اطلاع جالبی درباره دو نفر از دوستانش می‌دهد:

احوال دوستان همه به خیر است و کار جمله به نظام، جمال ابهری از کرم اهل خراسان بهره‌ای تمام دارد و از نوال کریمان آن طرف حظی به کمال ... دم نظم و نثر می‌زند و اگرچه حاذق نیست به احترام در وی می‌نگرند و دعوی دانشوری و هنرمندی می‌کند، اگرچه صادق نیست به اهتمام وی تقصیر نمی‌کنند. اما قطب سهروردی تأهل ساخته است و توطن کرده به اردبیل که آرد به بیل<sup>۳۲</sup> از آن زمین بر نمی‌تواند خراشید و گندم به نیش کزدم از آن مردم حاصل نمی‌تواند کرد، هر سال یک بار به طریق انتجاع خود را با این بقاع انداختی و به کمند توحید دیناری چند صید کردی ... و او اگرچه اندک بودی بدان خرسند بازگشتی. اکنون دو سال است تا او را ندیده‌ام و احوالش از هیچ‌کس نشنیده

معلوم من نشد که زمانه کجاش برد

وز جام روزگار کجا خورد صاف و درد<sup>۳۳</sup>

کار آن که اقبال او را آسان به خراسان انداخت از آن نسق است و رنج این که بخت او را بیجان به آذربایجان بگذاشت از این صفت. . . در بند آنم که رخت از این ساحت بر ناقه سیاحت<sup>۳۴</sup> بندم و «الحمد لله الذی نجّانا من القوم الظالمین»<sup>۳۵</sup> بر خوانم. باشد که به طرفی

۳۲. اصل: اردبیل (بی نقطه).

۳۳. این بیت در مقامات حمیدی (ص ۵۱) هم آمده است.

۳۴. اصل: سیاهت.

۳۵. مؤمنون، ۲۸.

افتم که اگر نیز طرفی از آن برن توانم بست آخر به خصومت من کمر نبندند و اگر فضل‌م را قدر نشناسند آخر غدر نکنند ... در اوقات عزیز از خدا به دعا می‌خواهم تا این امل پیش از اجل میسر کند و این امید پیش از وفات به وفا رساند (نسخه مجلس، گ ۱۷۳ب- ۱۷۴ الف).

از این جملات آخر شاید بتوان نتیجه گرفت این نامه را در دوران پیری یا اواخر میانسالی نوشته باشد.

نامه دوازدهم را از تبریز به دوستی نوشته و باز هم از روزگار ناموافق شکوه دارد و می‌گوید چون بزرگان به آسایش خویش مشغول‌اند و توجهی به مدح ندارند از گفتن شعر و نوشتن نثر پرهیز دارد. قصیده‌ای برای مخاطب می‌فرستد تا در حضور ممدوح که او را «خداوند عالم» می‌خواند بخواند تا مگر برای او مستمری تعیین شود (همان، گ ۱۷۵ الف).

نامه سیزدهم خطاب به سعدالدین ضیاءالسلام است که رساله‌ای در طبیعیات یا حکمت و فلسفه تألیف کرده و برای او فرستاده بوده است. سجاسی در این نامه وصول کتاب را خبر داده و با تعارفات بسیار از او تشکر کرده است (همان، گ ۱۷۵ ب).

در نامه چهاردهم از رسیدن نامه دوست بعد از شش سال انقطاع مکاتبات تشکر و گلایه می‌کند و می‌گوید: «اگر آن خداوند در حق منشآت بنده به زبان نقصی گوید دل من گواه است که از دل نگوید.» (همان، گ ۱۷۷ ب). مخاطب نامه در نامه خویش از سجاسی خواسته بوده تا به وطن بازگردد و سجاسی در جواب وی می‌نویسد:

تا روزگار اضطراری بر وی نیارد و قضا بلایی نینگیزد کدام عاقل ترک وطن کند و مادر پیر در فراق خویش به خاک سپارد و پشت پای جفا بر روی رضای پدر پیر زند ... اگر امکان مراجعت بودی ... و جاده همه خار و خسک بودی به سینه سپردی و به دیده بریدی ... اما حالی را در عذر تأخیر جز این بیت دستگیر نیست

و أوبة مشتاق بغیر دراهم

الی اهله من اعظم الحدثان

والا کسی با وطن خویش که حب الوطن من الایمان چگونه مشتاق ... نشود (همان، گ ۱۷۸ الف).

در ادامه نامه می‌گوید که عهد صبا و غره شباب را در وطن خویش گذرانده است (همان، گ ۱۷۸ب). و این ظاهراً منافی است با آنچه در نامه چهارم گفته بود و ما پیش از این نقل کردیم. به هر حال این مطلب درست بر ما روشن نشد. سپس سجاسی از وفای دوست قدیمش شرف‌الدین یاد می‌کند:

خدمتکار تا بوده پیوسته دوست‌اندوزی می‌کرد و به ذکر خیر یاران و دوستان در مجالس و محافل انجمن‌افروزی می‌نمود از دوستان آن طرف از شرف ... راضی است و از دلداری و نیکوخلقی او خشنود. چه هیچ کاروان بی ودیعت نامه او از دروازه تبریز درنیامد و هیچ نسیم بی بضاعت سلام او از جانب عراق سر بر نکرد (همان، گ ۱۷۸ب- ۱۷۹الف).

در نامه پانزدهم خطاب به سعدالدین مذکور در نامه سیزدهم از او گلایه می‌کند و می‌گوید:

خدمتکار ... در جواب رساله العین — و اگرچه آن رساله به وی صادر نبود — سخنی چند فراهم آورده و هم در آن دو روز به خدمت فرستاد و در عقب آن کتاب الالای<sup>۳۶</sup> مختصر روانه کرد و چشم و گوش در راه نهاده تا باشد که به خطابی کریم از آن حضرت عزیز شود و به کتابی شریف از آن جانب مکرم گردد. مجلس عالی خود در نقض عهد ید بیضا نمود و محافظت آن پیمان به جای نیاورد ... (همان، گ ۱۸۰ر).

و سرانجام تقاضای اصلی خود را مطرح می‌کند:

خدمتکار می‌خواست که مخلصانه گستاخی کند و دوستانه زحمتی نماید و به استظهار آنکه به وقت حضور از خدمت اجازت یافته بود قصیده‌ای به مجلس همایون خداوند جهان پهلوان<sup>۳۷</sup> پادشاه کریم خسرو غازی — اعلی الله قدره و زین بافاضل الدنيا صدره — فرستد (همان، گ ۱۸۱الف).

نامه شانزدهم در جواب نامه قاضی القضاة قطب‌الدین است و یکسره در شرح فراق و هجران (همانجا). رقعه هفدهم در شکایت از روزگار و غدر اهل زمانه است و در آن از احوال دوست مشترکی با مخاطب نامه یاد می‌کند:

استطلاع احوال هر دوست که می‌کنم و استخبار احوال هر برادر که می‌نمایم نه بر مراد دل خویش می‌شنوم ... چون از حال سید الکتاب فلان تفحص کردم و از روزگار او بحث

۳۶. در اصل چنین است.

۳۷. طبعاً این شخص نمی‌تواند جهان‌پهلوان محمدبن ایلدگز (۵۷۱-۵۸۱ق) باشد.

نمودم گفت مدتی است تا از وطن مألوف مهاجرت کرده است و از مسکن معهود مفارقت نموده به سبب آنکه ضامن کسی شده بود عهده وام کسی بر گردن گرفته و آن کس چنانکه رسم ابناء روزگار است که در بی وفایی ید بیضا می نمایند و در بی حفاظی دستکار نهال سبزه می کنند او را به غرامت خویش مأخوذ کرده بود و عهده ضمان در گردن او بگذاشته تا جلا از وطن لازم شد (همان، گ ۱۸۳ الف).

ضمناً در این نامه از «پادشاه قهستان ملک الامرا ... فخرالدین علاءالدوله ...» (همان، گ ۱۸۳ ب) و از دیدار او و لطف و کرمش با خود یاد می کند در هنگامی که به محل اقامت سجاسی آمده بودند:

به خدمت حضرتش ... رسیدم آنچه در حق بنده فرموده از غایت اکرام و کمال احترام و لطف انبساط و حسن التفات اگر به ذکر آن مشغول شوم اوراق و صحایف وفا نکند ... روزی چند از محاورت و مجالست صدر تاج الکتاب شرفالدین آسایشها حاصل آمد (همانجا).

نامه هجدهم نیز خطاب به قاضی القضاة مذکور است که از عنوان نامه معلوم می شود در سجاس بوده است. سجاسی در این نامه به مضامین عرفانی پرداخته است. نامه های سجاسی در نسخه مجلس بدین عبارت پایان می یابد: «تمت الرسائل افضل الادبا مفخر الفضلا شمس الملة والدين السجاسی رحمه الله» (همان، گ ۱۸۵ الف).

### منابع

- ابن معین ابرکوهی، فردوس التواریخ، نسخه خطی شماره ۲۶۷ کتابخانه شچدرین لنینگراد، عکس شماره ۱۲۵-۱۲۷ کتابخانه مجتبی مینوی، احتمالاً به خط مؤلف، مورخ ۸۰۸ ق.
- ابوالمجد محمدبن مسعود تبریزی، خلاصه الاشعار فی الرباعیات، سفینه تبریز، چاپ عکسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
- افشین وفایی، محمد، ۱۳۹۲، «احوال و اشعار حافظ به روایت تقی کاشی»، شبه قاره، ویژه نامه نامه فرهنگستان، شماره اول، فروردین، ص ۷۹-۱۰۱.
- امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، تصحیح، تعلیقات و حواشی سید محمدرضا طاهری حسرت، ج ۳، تهران، سروش، ۱۳۸۹.
- اوحدی بلیانی، عرفات العاشقین و عرصات العارفين، تصحیح ذبیح الله صاحبکاری و آمنه

- فخر احمد، با نظارت علمی محمد قهرمان، ۸ ج، تهران، میراث مکتوب و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
- باسورث، ادموند کلیفورد، ۱۳۸۱، *سلسله‌های اسلامی جدید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- تاج الحلاوی، *دقایق الشعر*، محمدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.
- تقی کاشی، *خلاصه الاشعار و زبدة الافکار*، نسخه خطی شماره ۶۸۴ کتابخانه خدابخش در بانکی‌بور، کتابت اوایل سده یازدهم ق.
- جمال خلیل شروانی، *نزّهة المجالس*، تصحیح و تحقیق محمدامین ریاحی، تهران: علمی، ۱۳۷۵ ش.
- جمال خلیل شروانی، *نزّهة المجالس*، نسخه شماره ۱۶۶۷ مجموعه علی امیری جاراالله در کتابخانه سلیمانیه در استانبول، مورخ ۷۴۱ ق.
- حاجی خلیفه، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، ۲ ج، به کوشش محمد اشرف‌الدین، استانبول، ۱۹۴۱ م / ۱۳۶۰ ق.
- حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، چاپ عکسی نسخه مورخ ۸۵۷ ق، به کوشش ادوارد براون، لندن، اوقاف گیب، ۱۹۱۰ م.
- حمدالله مستوفی، *نزّهة القلوب*، المقالة الثالثة، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترانج، تهران، اساطیر، ۱۳۸۹ (افست چاپ لیدن).
- حمیدالدین بلخی، *مقامات حمیدی*، به کوشش رضا انزابی‌نژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵ ش.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، ۱۳۴۰، «فهرست پاره‌ای از کتابهای اخلاق و سیاست به فارسی»، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، درباره نسخه‌های خطی، دفتر نخستین، تهران، دانشگاه تهران، ص ۲۱۱-۲۲۷.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، ۱۳۴۸، *فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، ۱۳۷۱، «نظر اجمالی به چند کتاب: فرائد السلوک»، نشر دانش، مهر و آبان، ش ۷۲، ص ۵۲-۵۳.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، ۱۳۸۱، «نقد و معرفی کتاب فرائد السلوک»، *آینه میراث*، س پنجم، ش اول، تابستان، پیاپی ۱۷، ص ۱۳-۱۶.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، ۱۳۸۲، *آئین رهروی*، بازنویسی *فرائد السلوک* اثر اسحاق بن ابراهیم

- شمس سجاسی، تهران، مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
- سفینه بولونیا، نسخه شماره 3283 کتابخانه دانشگاه بولونیا در ایتالیا، گردآوری نیمه دوم سده هفتم، کتابت ثلث اول سده هشتم.
- سفینه شماره ۲۴۳ کتابخانه مجلس سنای سابق، احتمالاً کتابت قرن یازدهم هجری (نیمه اول سفینه ش ۲۰۳ کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد).
- سهروردی، شهاب‌الدین، حکمة الاشراق، نسخه خطی شماره ۶۴۹ کتابخانه اسماعیل صائب در استانبول، میکروفیلم شماره ۲۷۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به خط شمس‌الدین سجاسی، مورخ ۱۴ شعبان ۶۱۷.
- ظهیرالدین فاریابی، دیوان، تصحیح و تحقیق و توضیح امیرحسن یزدگردی، به اهتمام اصغر دادبه، تهران، قطره، ۱۳۸۱ ش.
- فرائد السلوک، به تصحیح و تحشیه نورانی وصال و غلامرضا افراسیابی، تهران، پازنگ، ۱۳۶۸ ش.
- مجموعه شماره ۲۱ کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، گردآوری در ۱۰۰۹ ق، کتابت قرن دوازدهم ق.
- مجموعه شماره ۴۰ کتابخانه مجلس سنای سابق، کتابت قرن یازدهم ق.
- مرادی، ارحام و نسیم عظیمی‌پور، ۱۳۹۲، «دقایق الشعر و مؤلف آن بر پایه تحریری تازه‌یاب از کتاب»، زبان و ادبیات فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی)، سال بیست و یکم، شماره ۷۵، پاییز، ص ۹۷-۱۰۹.
- مسافرن ناصر الملطوی، انیس الخلوۃ و جلیس السلوة، نسخه‌برگردان دستنویس شماره ۱۶۷۰ کتابخانه ایاصوفیا (استانبول)، به کوشش محمد افشین‌وفایی و ارحام مرادی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
- میرافضلی، سیدعلی، ۱۳۷۶، «بررسی نزهة المجالس (بخش اول)»، معارف، دوره چهاردهم، ش ۱، فروردین - تیر، ش پیاپی ۴۰، ص ۹۰-۱۴۷.
- نفیسی، سعید، ۱۳۶۳، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، ۲ ج، تهران، فروغی.
- Blochet, Edgar. Catalogue des Manuscrits Persans de la Bibliothèque Nationale, Tome 2, Paris, 1905.